

## سید حسن هاشمی



از تبار علی  
سازمان جامع سوادان و فرهنگیان استان بوشهر

نام پدر	محمد
تاریخ تولد	۱۳۰۸
محل تولد	بوشهر - کنگان
تاریخ شهادت	۱۴/۱۲/۵۷
محل شهادت	تمبک
مسئولیت	
نوع عضویت	پاسدار کمیته
شغل	پاسدار کمیته
تحصیلات	
مدفن	کنگان

## زندگینامه

شهید سید حسن هاشمی در تاریخ ۱۳۰۸ در خانواده ای بسیار مذهبی و متدین در شهر کنگان دیده به جهان گشود . خانواده آنها از سادات معروف کنگان بودند که مسئولیت برگزاری مناسبت های مذهبی و به خصوص برپایی مراسم سوگواری ابا عبدالله الحسین (ع) را بر عهده داشتند . خود شهید هم بعد از پدر مسئول و بود . وی در کودکی به مکتب خانه رفت و به یادگیری قرآن مجید همت گماشت و یکی از شاگردان با استعداد بود . شهید هاشمی مردی خوش اخلاق بود و با مردم بسیار محترمانه برخورد می کرد و در کار هایی که می خواست انجام دهد با زن و فرزندان خود مشورت می کرد . وی یکی از خادمین اصلی ائمه اطهار در ایام محرم و صفر در کنگان بود . در جریان حرکت های انقلابی بر ضد رژیم ستمشاهی همگام با امت حزب الله در همه راهپیمائی ها و تظاهرات شرکت داشت . در همان دوران بارها و بارها شهید هاشمی را به بوشهر بردند و شکنجه دادند . اما شهید هاشمی هرگز دست از حمایت امام ( ره ) برنداشت و امام را تنها نگذاشت . مردم را به حرکت های انقلابی و حمایت از امام ترغیب و تشویق می نمود . در تاریخ ۵۷ / ۱۱ / ۲۴ در حال مأموریت جمع آوری اسلحه های دولتی در اثر درگیری با اشرار و اصابت تیر به درجه رفیع شهادت نایل گردید . روحش شاد و یادش گرامی باد .

## وصیت نامه

در محضر شما وصیت می کنم هیچ گاه دست از حسینه و امام حسین (ع) بر ندارید . سعی کنید راه ایشان را ادامه دهید . به اسلام خدمت کنید . وصیت دوم من این است , اگر از دنیا رفتم مرا به شهر قم ببرید و در آنجا دفن کنید . اگر نتوانستید این کار را انجام دهید مرا در حسینه خودم دفن کنید . وصیت دیگرم به سید عبدالله است . از خواهر ها و برادر هایت تا آنجا که می توانی مواظبت کن همیشه با هم و دوست باشید . به خدمت حسینه و امام حسین(ع) کمر ببندید . برایم خیرات کنید . پیرو رهبر انقلاب اسلامی باشید . همیشه از جد بزرگوارمان امام حسین (ع) کمک و راهنمایی بخواهید . تا در برابر دشمنان سر بلند و پیروز باشید .

## مصاحبه

### شهید به روایت همسر

ما در سال ۱۳۴۰ ازدواج کردیم . ازدواج ما ن ساده و بی آلاشی بود . خاطره ای که از آن مراسم دارم این است که بعد از ۴ سال خشکسالی در شب عروسی ما باران بارید . انسانی خوش اخلاق و خوش رفتار بود ، به مردم احترام می گذاشت و ایشان فردی مقید بود . در کار های خانه به من کمک می کرد . یک روز از منزل به سوی حسینه می رفتم ناگهان متوجه شدم حسینه خیلی شلوغ است . از مردم پرسیدم چه خبر شده است ، آنها با تأسف گفتند همسرت به شهادت رسیده است .

### شهید به روایت فرزند

در زمان شهادت پدرم سی ساله بودم و به منبر می رفتم . وقتی مردم خبر شهادت پدرم را شنیدند خیلی ناراحت شدند . بیشتر به ما توجه می کردند . ماهم کمال تشکر را از آنها داریم .

من بعنوان فرزند شهید باید ترویج دهنده فرهنگ اسلامی و مذهب تشیع باشم . خدمت به خلق خدا ، کمک به فقرا و برپا داشتن عزاداری سید و سالار شهیدان از وظایف خود می دانم .

هنگام شهادت پدرم سعی و تلاش داشتم . برای برادران و خواهران خودم پشتیبان خوبی باشم تا آنها احساس تنهایی نکنند .

سید عبدالله هاشمی

## خاطرات

روزی به حسینه هاشمی رفتم . مشغول احوال پرسى با دوستان بودم كه ناگهان دیدم سيد هاشمی بسیار ناراحت است . با سيدی صحبت می كرد. وقتی خوب دقت كردم ، فهمیدم كه سيد آمده در حسینه دارد توجه می كند. سيد هاشمی از كار او ناراحت شده و دارد وی را نصیحت می كند.

( حیدر دوراهی )



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران